

بچه های مسجر

ماهنامه کودک و نوجوان - ماه ذی القعدة سال ۹۵ - شماره ۵



خدا کیست؟

عجیب و لی واقعی

داستان های ما و گروه ۵+۱

داستان های من و چادرم

پانتومیم

بچه‌های مسجد

- ۳ سخنی با بچه‌ها
- ۴ ولادت حضرت معصومه علیها السلام و روز دختر
- ۶ داستان های ما و گروه ۵+۱
- ۸ داستان کلاه
- ۱۰ جالب و خواندنی ؛ عجیب ولی واقعی
- ۱۱ بهترین و بدترین عضو
- ۱۲ میخوام بزرگ شم
- ۱۴ کدام شیر پاک خورده ای؟!
- ۱۶ خدا کیست؟
- ۱۸ اولین مسجد اسلام کجا بنا شد؟
- ۲۰ بازی با ریاضی
- ۲۱ ماه چگونه می‌درخشد؟
- ۲۲ بازم که صبحانه نخوردی!!!!
- ۲۳ مجسمه ساز کوچک
- ۲۴ پانتومیم

مدیر مسئول: محمد اسماعیلیان

سردبیر: محمد آبدنگچی

مسئول هیئت تحریریه: محمدصادق متقی پیشه

دبیر اجرایی: محمد تامنی

هیأت تحریریه:

حسین نورالدینی، مجید خطبایی، محمد احمدی

فاطمه کشکویی، لیلا جوانمردی

تصویرگر: زهره اقطاعی، مهر روز حسن آبادی

صفحه آرایی: محمد دانشمند

میخوام بزرگ شم

صفحه ۱۲



بازی با ریاضی

صفحه ۲۰



مجسمه ساز کوچک

صفحه ۲۳



عنوان: بچه‌های مسجد

مشخصات ظاهری: ۲۸ صص مصور رنگی

یادداشت: گروه سنی ج

موضوع: دین، کودک و نوجوان

ناشر: مشهد، انتظار مهر ۱۳۸۷

رده بندی دیویی:

۲۰۷/۳۵۳۰۷۳ ۱۳۲۵ ۱۳۷۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰-۳-۲

تلفن: ۰۵۱۳۲۲۸۱۷۴۶

سایت: www.masjedkh.ir

پست الکترونیک: info@masjedkh.ir

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۸۴۱۲

تیراژ: ۲۰,۰۰۰ عدد

سخن با بچه ها!

اما یه خواهشی ازتون داریم و اونم اینه که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خودتون رو درباره این مجله به سامانه ۳۰۰۰۸۴۱۲ پیامک کنید.

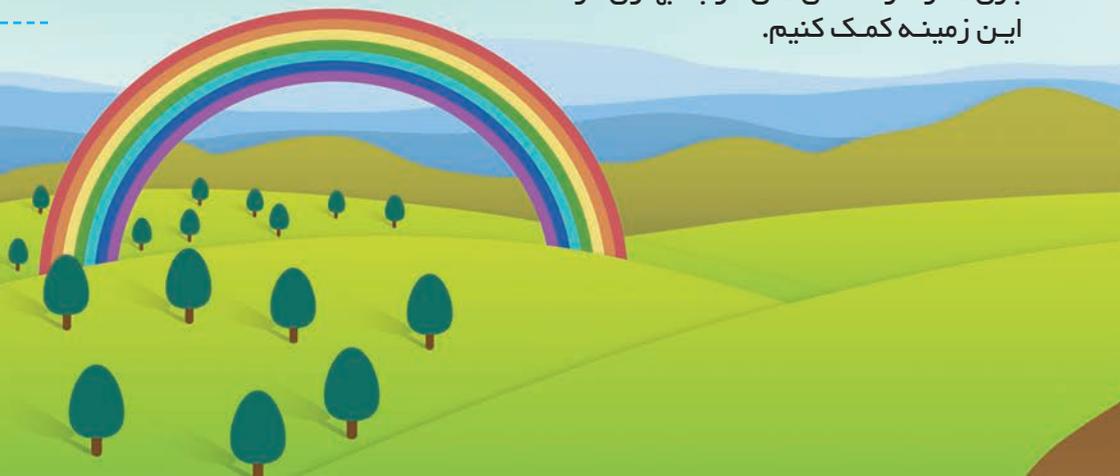
راستی:

بعضی از بچه ها میپرسن که ما چطوری میتونیم مجله بچه های مسجد را تهیه کنیم؟ راهش اینه که به امام جماعت مسجدتون بگید تا این مجله رو براتون از امور مساجد بگیره. خب. بریم سراغ مطالعه مجله.. تا آخرش با ما همراه باشید.

بچه مسجدی های عزیز، سلامممم دوباره با یک نسخه دیگه از مجله بچه های مسجد اومدیم پیشتون. قبل از هر چیز میخوام پیشاپیش تولد امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه سلام الله علیها رو بهتون تبریک بگم و ازتون بخوام ما رو هم تو این روز های خوب با اون دل های پاکتون دعا کنید.

میدونیم این روز ها وقت تعطیلات مدرسه است و فراغت بیشتری دارید، برای همین با کلی مطالب جذاب و خوندنی اومدیم پیشتون.

تعطیلات تابستون فرصت خیلی خوبیه که کلی چیز جدید یاد بگیریم و حسابی از زمان فراغتمون استفاده های مفید ببریم. ما هم توی این مجله تلاش میکنیم با داستان های قشنگ و معرفی بازی ها و کار دستی های خوب، بهتون در این زمینه کمک کنیم.



ولادت حضرت معصومه و روز دختر

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در اولین روز ماه ذی القعدة سال ۱۷۳ هـ ق، ۲۵ سال بعد از تولد حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مدینه منوره چشم به جهان گشود. از میان فرزندان بزرگوار حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، دو فرزند ایشان یعنی حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام، از ویژگی های خاصی برخوردار بوده اند تا ادامه دهنده خط امامت بعد از پدر باشند.

آن حضرت به همراه امام رضا علیه السلام هر دو در دامان پاک یک مادر بزرگوار به نام حضرت نجمه خاتون علیها السلام که از مهاجران مغرب بود، رشد و پرورش یافته اند. ما شیعیان همه ساله روز ولادت حضرت معصومه علیها السلام را که به عنوان روز دختر شهرت یافته است جشن میگیریم و فاصله میان تولد این دو بزرگوار را که دهه کرامت نامگذاری شده است گرامی می داریم.^۱

در ادامه داستانی زیبا از حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را با هم مطالعه میکنیم:

کودک دانشمند!!

در دوران امام کاظم علیه السلام یک روز یک عده از شیعیان برای سوالاتی به شهر مدینه آمدند، اما امام کاظم علیه السلام در مسافرت بودند. آنها سوالات خود را نوشته به در خانه ی امام دادند مدتی بعد برای خداحافظی آمدند، دیدند حضرت معصومه علیها السلام که یک کودک کم سن و سال بود پاسخ سوالات را نوشته و آماده کرده است. خیلی خوشحال شدند و برگشتند.

در راه برگشت به امام کاظم علیه السلام برخورد کردند و ماجرا را گفتند، امام کاظم علیه السلام پس از مطالعه پاسخ ها گفتند، همه درست است و سه بار فرمودند: (پدرش به فدایش).^۲

(۱) زندگانی حضرت معصومه علیها السلام (حیات الست): مهدی منصوری
(۲) کشف اللالی



داستان‌های ما و گروه (۵+۱) این داستان: حق و تو

توی محله ما خانواده‌های زیادی زندگی میکردن؛ برای همین محلمون پر بود از نوجوان‌های هم سن و سال من. توی این محله شلوغ، من و چند نفر از بچه‌های همسایه خیلی با هم رفیق شده بودیم، مخصوصاً که هر روز تو مسجد همدیگه رو می‌دیدیم و با هم تو محله بازی می‌کردیم.

مسجد محله ما یک امام‌جماعت داشت که معروف بود به حاج آقا حسینی اما بعضی‌ها «آقا سید علی» صداش میکردن. ما هم آقا سید رو خیلی دوست داشتیم و اونم خیلی با ما مهربون بود.

یه روز از روزهای گرم تابستون به همراه بچه‌ها داشتیم برای نماز به مسجد می‌رفتیم که متوجه شدیم تو یکی از کوچه‌ها بین بچه‌های بی ادب محله بحث و کتک‌کاری شده. ما که می‌دونستیم اینها بچه‌های بدی هستن بهشون توجه نکردیم و رفتیم برای نماز.



فردای اون روز، من و چند نفر از بچه‌ها مشغول بازی گل کوچیک بودیم که یهو سر و کله پنج، شیش نفر از اون بچه‌های بی ادب که از بقیه قلدر تر بودن پیدا شد. اونا شروع کردن به خراب کردن بازی ما و گفتن نوبت ماست که بازی کنیم. من بهشون اعتراض کردم. اما اونها گفتن از این به بعد ما شیش نفر هر کاری که بخوایم تو این محله می‌کنیم!!

من از این حرفشون خیلی عصبانی شدم و سرشون داد زدم و گفتم، چرا؟! شما چه حقی دارید که به ماها زور بگید؟ اونا هم گفتن مگه ماجرای دعوای دیروز رو نشنیدی؟ ما توی اون دعوا روی همه بچه‌ها رو کم کردیم و همه دیگه از ما حساب می‌برن و به حرفمون گوش میدن یعنی ما از این به بعد حق «وتو» داریم و هر حرفی که ما بزنیم همه باید گوش بدن.

من که از عصبانیت سرخ شده بودم گفتم: حق وتو دیگه چیه؟! دعوای شما به ما ربطی نداره. اینجا محل بازی عمومیه و همه حق دارن توش بازی کن و ما اجازه نمیدیم شما به ما زور بگید.



اونا هم گفتن داری گنده تر از دهنه حرف میزنی و خواستن به سمت ما حمله کنن که یهو از دور آقا سید علی رو دیدن که داره میاد. دیدن آقا سید که از دور چهره نورانیش می‌درخشید باعث شد دست و پاشونو جمع کنن و بیخیال دعوا شدن. اما قبل از رفتن گفتن این دفعه شانس آوردین اما ما دست از سرتون بر نمیداریم. فراموش نکنید که ما از این به بعد حق وتو داریم. حق وتو یعنی حرف فقط حرف ما است و هر حرفی که ما بزنیم همه باید گوش بدن. منم گفتم شما‌ها هیچ کاری نمیتونین بکنین و اینطور شد که ماجراهای ما و گروه (۱+۵) شروع شد.

ادامه دارد...



داستان کلاه

بازم تو این جلد از مجله بایه داستان شنیدنی از بچه های جبهه و جنگ اومدیم پیشتون. این دفعه میخوام داستان نوجوونی یه شهید عزیز به اسم «ابراهیم امیر عباسی» رو براتون بگم. ابراهیم یه بچه مدرسه ای شیطان ولی مودب بود. یه روز از روز های سرد زمستون مادر بهش گفت: ابراهیم، سرما اذیتت نمیکنه؟ ابراهیم گفت: نه مادر، هوا خیلی سرد نیست. اما هوای اون روز ها خیلی سرد بود، ابراهیم دوست نداشت خانوادشو توی خرج بندازه، چون خیلی بچه مهربون و با درکی بود. اما مامان ابراهیم دلش نیومد که ابراهیم تو این سرما بدون کلاه باشه، برای همین همون روز یه کلاه براش خرید.

ابراهیم صبح فردا، کلاه را سرش کشید و رفت مدرسه. اما ظهر که برگشت، بدون کلاه بود!

مامان وقتی ابراهیمو بدون کلاه دید گفت: کلاهت کو پسرم؟

ابراهیم هم گفت: اگه بگم دعوا نمیکنی مامان؟

مامان جواب داد: نه مادر؛ مگه چیکارش کردی؟

ابراهیم گفت: یکی از بچه های مدرسه مون با دمپایی میاد؛ امروز سرماخورده بود؛ دیدم کلاه برای اون واجب تره.

بله بچه ها. ابراهیم با این قلب مهربونش حاضر شد خودش سردش بشه اما دوستش سرما نخوره.^۱

امام علی علیه السلام:

از آنچه بدست می آوری ببخش تا مورد ستایش قرار گیری.^۲

۱) اقتباس از کتاب ساکنان ملک اعظم، منزل امیرعباسی، ص ۵

۲) غرر الحکم، حکایت ۴۷۱۶

جالب و خواندنی

هر انسانی در هر روز تقریباً ۱۵۰۰ بار پلک می‌زند.

خطهای روی زبان هر انسان با انسان دیگر فرق می‌کند، مانند خط‌های روی انگشتان دست.

در بدن یک انسان تقریباً ۹۷ هزار کیلومتر رگ وجود دارد.

انسان تنها جانداری است که به پشت می‌خوابد.

در بدن یک انسان بزرگسال ۲۰۶ قطعه استخوان وجود دارد.



عجیب ولی واقعی

گوش‌های جیرجیرک روی پاهای جلوی این حیوان قرار دارد. درست زیر زانو



تمساح‌ها نمی‌توانند زبانشان را بیرون بیاورند.



مرغ مگس‌خوار تنها پرنده‌ای است که می‌تواند به سمت عقب پرواز کند. در عوض نمی‌تواند راه برود.

عقرب می‌تواند سه سال بدون غذا زندگی کند.



خون خرچنگ به رنگ آبی است



گرگ‌ها وقتی می‌خوابند، یک چشمشان را باز نگاه می‌دارند.

منبع: کتاب زنگ تفریح ۲

بهترین و بدترین عضو

تا حالا به اعضای بدتتون دقت کردید؟ به نظر شما بهترین اعضای بدن انسان کدام اعضا هستن؟ بدترین اعضا چطور؟ تا حالا بهش فکر نکرده بودید، درسته؟ حالا میخوام یه داستان آموزنده از حضرت لقمان براتون نقل کنم تا ببینیم نظر ایشون درباره این موضوع چیه. با هم این داستانو میخونیم:

یک روز ارباب لقمان گوسفندی به او داد و گفت این گوسفند را بکش و بهترین اعضایش را برای من بیاور.

لقمان گوسفند را کشت و دل و زبانش را برای اربابش برد و گفت: این دو عضو، بهترین اعضاست.

چند روز بعد ارباب لقمان باز هم گوسفندی به او داد و گفت: این گوسفند را هم بکش و این بار بدترین عضوهایش را برایم بیاور!

لقمان گوسفند را کشت و باز هم دل و زبانش را برای اربابش برد و گفت: این دو بدترین عضوهایست!

ارباب لقمان حیران شد و از او پرسید: مگر تو دیوانه ای؟ آخر چگونه می شود که دل و زبان هم بهترین عضوها باشند و هم بدترین عضوها؟

لقمان پاسخ داد: من اشتباه نکرده ام، اگر صاحب دل و زبان، خوب و درستکار باشد، دلش هم پاک باشد و از زبانش برای گفتن حرف های پسندیده استفاده کند، دل و زبان بهترین عضوهایست. اما اگر او آدم بدی باشد و دلی چرکین و زبان بدگویی داشته باشد، دل و زبان بدترین عضوهایست!

بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۴





من و چادرم میخوام بزرگ بشم!!

من یه مامان و بابای مهربون و یه داداش بزرگ تر از خودم و یه ابجی کوچیک تر دارم. همیشه من و ابجی کوچیکم تو خونه با هم بازی می کردیم. مامان هم همیشه برامون میوه و شربت می آورد و گاهی مینشست با ما بازی می کرد. من مامانمو خیلی دوست دارم. وقتی با مامانم بیرون می رفتیم، یه چادر مشکی اتو شده رو سرش مینداخت. خیلی خوشگل و با وقار میشد. همیشه وقتی مامان ها رو با چادر مشکی می دیدم خوشم می اومد. مخصوصا که موقع نماز هم یه چادر گل گلی قشنگ سرش می کرد.

همیشه دوس داشتیم مثل مامانم بزرگ بشم تا بتونم چادر سر کنم. اما حیف. من فقط هفت سالم بود.

یه روز به مامانم گفتم: مامان جون. پس من کی بزرگ میشم؟ مامان گفت: چرا این سوالو میپرسی؟ گفتم: آخه دوس دارم زودتر بزرگ بشم تا بتونم مثل شما چادر مشکی سر کنم.

مامانم یه لبخندی زد و منو تو بغلش گرفت و بوسید. بعدشم گفت: دختر قشنگم. حالا که دلت چادر میخواد نشون میده که واقعا بزرگ شدی. بعدشم برام یه چادر مشکی خوشگل خرید که هیچ وقت از خودم دورش نمیکنم. حالا فکر می کنم بزرگ شدم، بزرگ تر از همه خانمایی که چادر ندارن و اینطور شد که داستان های جذاب من و چادرم شروع شد.
ادامه دارد....





کدام شیر پاک خورده ای؟؟؟

اولین عملیاتی بود که شرکت می کردم. بس که گفته بودند ممکن است موقع حرکت به سوی مواضع دشمن، در دل شب، عراقی ها پیرن بین شما و یه بلایی سرتون بیارن، دچار وهم و ترس شده بودم. ساکت و بی صدا به همراه همه هم رزمان در یک ستون طولانی که مثل مار در دشتی صاف می خزید، جلو می رفتیم.

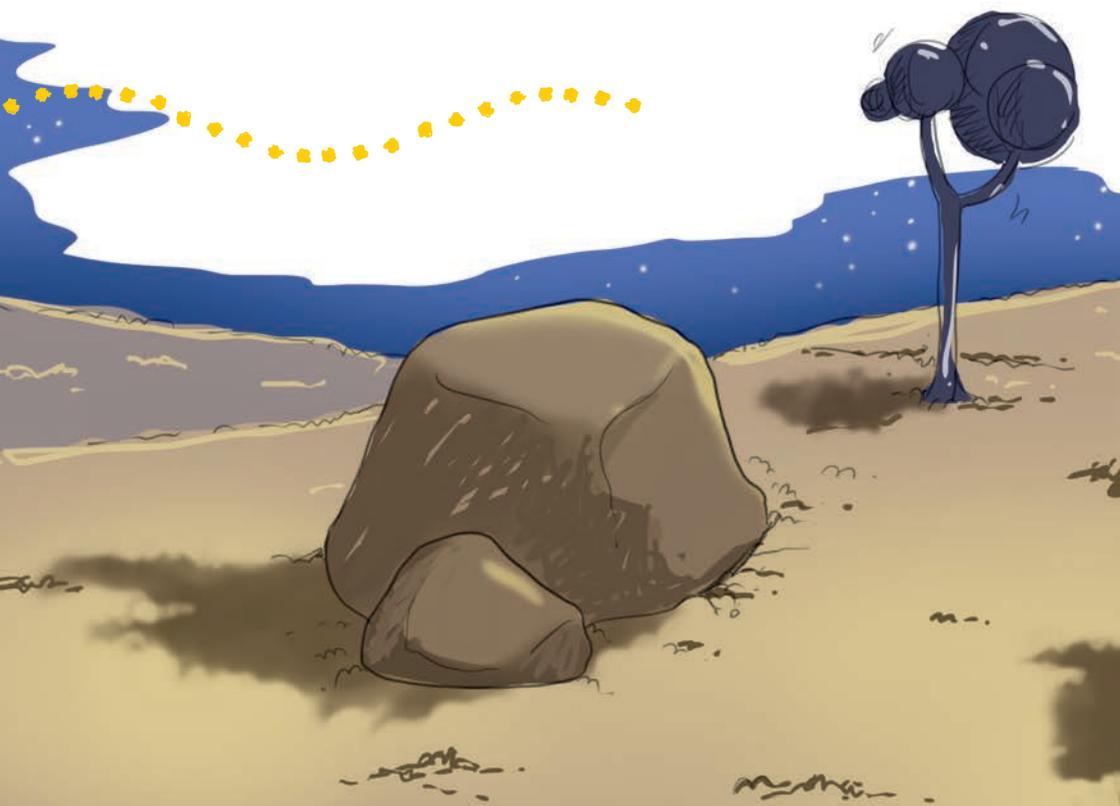


جایی نشستیم. یک موقع دیدم که یک نفر کنار دستم نشسته و نفس نفس می زند. کم مانده بود از ترس سکته کنم. فهمیدم که همان عراقی ای است که گفتند ممکن است بیاید و یک بلایی سرمان بیاورد.

تا دست طرف رفت بالا، معطل نکردم. با فنداق سلاحم محکم کوبیدم تو پهلویش و فرار را برقرار ترجیح دادم. لحظاتی بعد عملیات شروع شد. روز بعد در خط بودیم که فرمانده گروهانمان گفت: «دیشب اتفاق عجیبی افتاده، معلوم نیست کدوم شیر پاک خورده ای به پهلوی فرمانده گردان کوبیده که همان بسم الله دنده هایش خرد و روانه عقب شده.»

از ترس صدایش را در نیوردم که آن شیر پاک خورده من بودم.

(منبع: رفاقت به سبک تانک).



بعضی از بچه‌های پرسند:

خدا کیست؟!

همه شما بچه‌ها سوالات زیادی در ذهنتون دارید. سوال از خدا، بهشت، جهنم، قیامت و خیلی سوال‌های دیگر. ما تلاش می‌کنیم در هر نسخه از مجله بچه‌های مسجد به یکی از سوال‌های شما پاسخ بدهیم. شما هم می‌توانید سوالات خودتان را برای ما پیامک کنید.

پاسخ:

وقتی وارد مدرسه ای میشوی، مدیری را میبینی که آنجا را اداره میکند. وقتی وارد باغی می‌شوی، باغبانی را میبینی که مشغول آبیاری و رسیدگی به درختان است. وقتی وارد شهری می‌شوی، شهر داری را میبینی که شهر را اداره میکند. در یک پادگان نظامی، یک فرمانده منظم را میبینی که فرماندهی میکند. وقتی به کارخانه ای بروی خواهید دید که بوسیله یک مدیر اداره می‌شود. اگر بخواهم خدا را خیلی ساده معرفی کنم، باید بگویم که خدا هم آفریننده این دنیا و هم اداره کننده و فرمانده آن است.

تمام موجوداتی که میبینی آفریده خدا هستند و اداره جهان بزرگی که در آن زندگی میکنیم با خدا ست . بارش باران ، رویش گیاهان ، زندگی و مرگ جانوران ، طلوع و غروب خورشید و ماه و ستارگان ، پرواز پرنندگان و تمام حوادث بزرگ و کوچک دنیا به خواست و اراده خدا و زیر نظر اوست .

ما انسانها هم آفریده او هستیم و توسط او خلق شدیم، خدا برای آنکه خودش را به ما معرفی کند، هزاران پیامبر فرستاده است .

آخرین پیامبری که او فرستاده حضرت محمد ﷺ است . پس از پیامبر مهربان نیز امامان عزیز و مهربان ما مسئولیت معرفی خدا را بر عهده دارند .



در قرآن کریم میخوانیم :

خدا همان کسی است که
آسمانها و زمین را آفرید

(سوره ابراهیم آیه ۳۲)

همه موجوداتی را که می بینی آفریده خداوند است و اداره جهان بزرگی که در آن زندگی میکنیم با خداوند مهربان است .

بر گرفته از کتاب : خدانشناسی کودکان
غلامرضا حیدری ابهری

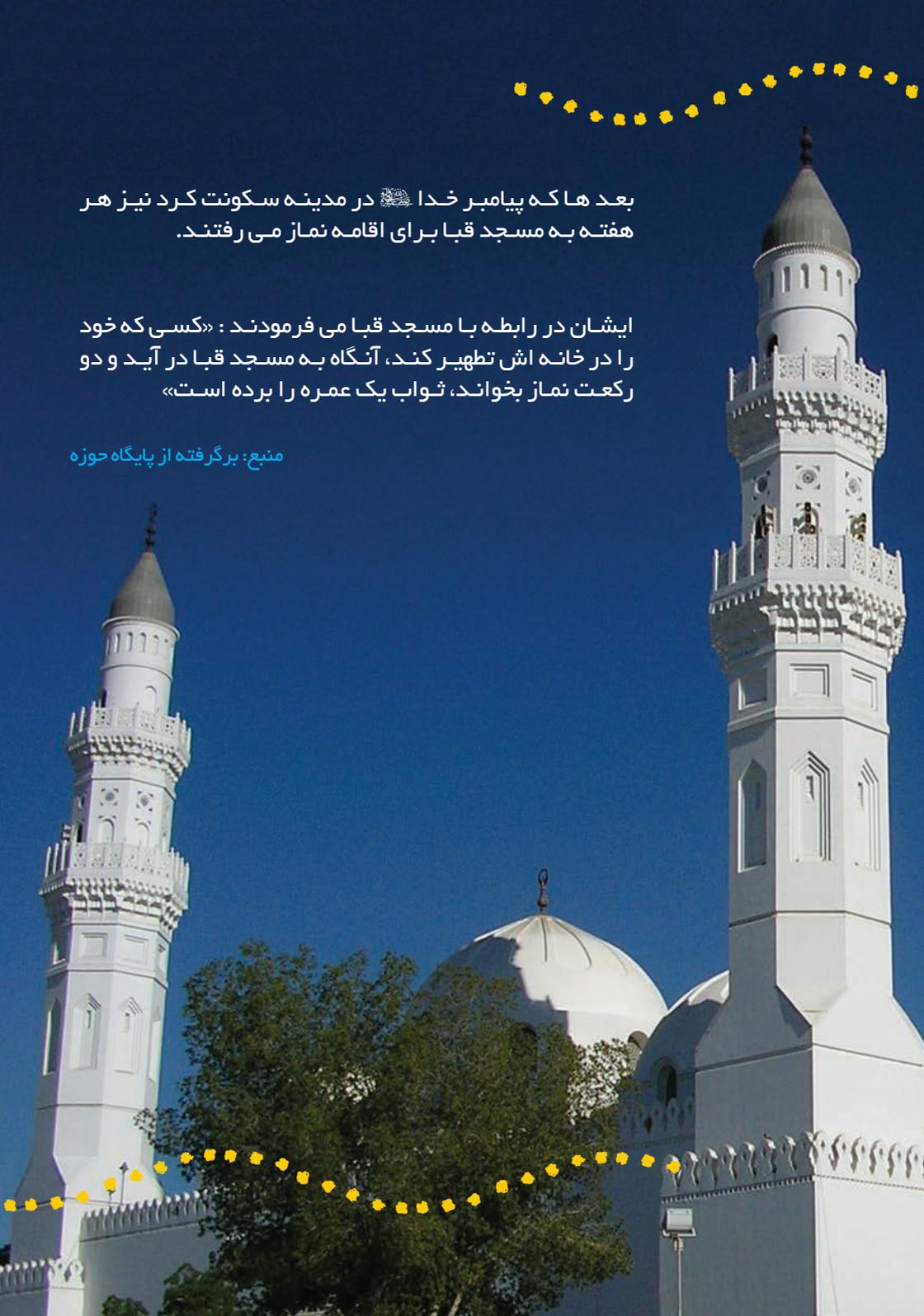
دانستنی‌های مسجدی

اولین مسجد اسلام در کجا بنا شد؟

آنجا سکونت کرد تا حضرت علی رضی الله عنه به همراه دیگر مهاجران به آن منطقه برسند. در این مدت چهار روزه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شروع به ساخت مسجدی در آن منطقه نمود.

مسجد قبا، نخستین مسجد جهان اسلام است که در بیرون شهر مدینه قرار دارد. بعد از اینکه پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، از مکه به مدینه هجرت کرد، به منطقه قبا رفت و چهار روز در





بعد ها که پیامبر خدا ﷺ در مدینه سکونت کرد نیز هر هفته به مسجد قبا برای اقامه نماز می رفتند.

ایشان در رابطه با مسجد قبا می فرمودند : «کسی که خود را در خانه اش تطهیر کند، آنگاه به مسجد قبا در آید و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برده است»

منبع: برگرفته از پایگاه حوزه

بازی ریاضی

با دو عدد دیگر امتحان کنید.
با این روش میتوانید دوست
های خود را غافلگیر کنید.

بین اعداد ۵۰ تا ۱۰۰
دو عدد انتخاب کنید.
حالا آن‌ها را با هم جمع کنید.

حالا نتیجه را از جمع دو
عددی که انتخاب کرده
بودید کم کنید.

نتیجه هر عددی که شد،
رقم صدگان آن را با دو عدد
باقی مانده جمع بزنید.

چند شد؟ ۹۹ درست است.
پاسخ همیشه ۹۹ می شود.

۳

۴

۷

۶

۵

۴

۹

۵

x

=



ماه چگونه می درخشد؟

در واقع، تنها حدود ۷ درصد نوری که به ماه می تابد به زمین منعکس می شود. این به دلیل طبیعت سنگ ها و خاکی است که سطح ماه را تشکیل می دهند. از طرف دیگر زمین منعکس کننده خوب نور خورشید است.

اگر شما می توانستید روی سطح ماه بایستید و از آنجا به زمین نگاه کنید، در آن صورت زمین را چهار برابر کره ماه و تقریباً صد برابر روشن تر از آن می دیدید.

اگرچه به نظر می رسد ماه در شب کاملاً نورانی است، اما ماه نوری از خودش ندارد. بلکه به سادگی نور خورشید را همانند یک آینه بزرگ به طرف زمین منعکس می کند.

همچنین با کمال تعجب ماه نور خورشید را خیلی خوب منعکس نمی کند.

منبع: ۱۸۶ پرسش و پاسخ نجومی

هُوَ الَّذِي جَمَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ
لِنَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ
يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگه هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید خداوند این را جز بحق نیافریده او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می دهد!

سوره یونس آیه ۵



بازم که صبحانه نخوردی!!!!

بعضی از بچه‌ها زیاد صبحانه خوردن رو جدی نمیگیرن مخصوصاً توی تابستون که مدرسه‌ها تعطیله و دیرتر از خواب پامیشن، اما شاید بر اتون جالب باشه که اون دسته از بچه‌هایی که صبحانه نمیخورن قند خون بدنشون پایین میاد و در نتیجه انرژی اونابرا برای درس خوندن و بازی کردن کم میشه. شاید برای شما هم پیش اومده که توی زنگ آخر مدرسه دیگه فکر تون خسته شده و کسل میشید. درسته؟ یکی از دلایل اصلی این خستگی و کسلی صبحونه نخوردن و یا کم صبحونه خوردنه. حالا که فهمیدیم صبحونه خوردن چقدر لازمه بهتون میگم که یه صبحونه خوب چه ویژگی‌هایی داره:

ویژگی یک صبحانه خوب:

+ تو هر وعده صبحانه باید یک ماده نشاسته‌ای مثل نان یا سیب زمینی یا غلات وجود داشته باشه، چون قندی که در نشاسته وجود داره به تدریج آزاد میشه و میتونه تا زمان نهار انرژی فرد را تأمین کنه.

+ وجود یک منبع پروتئینی در وعده صبحونه برای رشد بهتر کودک ضروریه.

+ در صبحونه یک ماده لبنی مثل شیر یا ماست باید وجود داشته باشه.

+ در صبحانه باید مواد غذایی مانند گوجه‌فرنگی و آلبیوه که دارای **ویتامین C** هستن وجود داشته باشه چون ویتامین C جذب آهن رو بیشتر و فرد رو شاداب و سرحال میکنه.

مجسمه ساز کوچک

دوستان عزیزم، میدونم تو ایام تابستون فراغت بیشتری برای کارهای هنری دارید. توی این بخش از مجله می‌خواهیم با هم یک مجسمه‌ی سنگی ساده و زیبا درست کنیم. شاید بعد از درست کردن این کاردستی بتونید اسم خودتونو یک مجسمه ساز کوچک بزارید. وسایل مورد نیاز برای این کار بسیار ساده و در دسترس هستن.

وسایل مورد نیاز:

چند تکه سنگ
رنگ اکریلیک یا ابرنگ
چسب قوی مثل چسب سیمان



دستورالعمل

ابتدا سنگ‌ها را قبل از رنگ آمیزی به کمک چسب مثل تصویر بچسبونید. بهتر هست که ابتدا اجزای کوچکتر لاک پشت مثل چشم‌ها را بچسبونید و بعد اجزای بزرگتر را.



در این مرحله باید به کمک قلمو طرحی زیبا روی بدن لاک پشت بکشید و در آخر دم را بچسبانید.

دوستان عزیز اگر شما سنگ در دسترستان ندارد می‌تونید از خمیرهای بازی استفاده کنید و این لاک پشت زیبا و یا هر موجود و شی دیگری را درست کنید. امیدوارم از این کاردستی زیبا لذت برده باشید.

منبع: سایت کودک آکایران



میر

پانتو

آموزش‌یه بازی جذاب و سرگرم‌کننده

تا حالا شده در منزل نشسته باشید و حوصلتون سر رفته باشه و ندونید چه بازی ای رو انجام بدید؟ در این قسمت میخوایم یه بازی جذاب و خنده دار به اسم **پانتومیم** را معرفی کنیم. معمولا این بازی در جمع های دوستانه یا فامیل انجام میشود، اما شما میتونید در یک جمع کوچک خانوادگی هم این بازی را انجام بدهید.

با این برنامه حتی دو نفر هم میتوانند در قالب دو تیم بازی کنند و سرگرم شوند.

توضیح بازی:

بازی کننده ها به شکل دو تیم، یارگیری می کنند. تیم اول یک لغت انتخاب می کنند و به نفر داوطلب تیم دوم به آهستگی لغت را میگویند. نفر داوطلب، باید با اجرای حرکات پانتومیم (حرکات دست و بدن، بدون کلام) هم تیمی های خود را در تیم دوم راهنمایی کند.

اعضای تیم دوم با توجه به آنچه در اجرای دوستشان حدس میزنند، لغات یا موضوعی را نام میبرند. فرد اجرا کننده باز هم بدون کلام و با راهنمایی کردن هم تیمی هایش، باید کاری کند که لغت یا عبارت مورد سوال را هم تیمی هایش بگویند.

گاهی عبارت سوال چند کلمه ای است. در این حالت اجرا کننده در ابتدای اجرا با نشان دادن شماره کلمات با انگشتان دستش، تیمش را راهنمایی میکند. بعد از اینکه مثلا با نشان دادن عدد سه، به دوستانش فهماند که سوال سه کلمه ای است، میتواند در صورت لزوم مثلا از کلمه دویا سوم که اجرای راحت تری دارند شروع کند.



دوست عزیزم؛ سلام
لطفا نام و نام خانوادگی خودتان، شهرستان محل سکونت و مسجدتان را به همراه پاسخ
سوالات زیر
به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۴۱۲ ارسال فرمایید تا در قرعه کشی و اهدای جوایز گوناگون
شرکت نمایید.

سوال ۱ - رمز جدول روبرو

سوال ۲ - ۲۱ تیر چه روزی است و چه اتفاقی در آن افتاده است؟

همچنین **دل نوشته های خود پیرامون امام رضا (علیه السلام) امام مهربانی ها** را به سامانه پیامکی
۳۰۰۰۸۴۱۲ ارسال کنید تا از بهترین ها در شماره بعدی ماهنامه تقدیر شود.
دوست عزیزم؛ نقاشی و خاطرات خود را پیرامون مسجد، به امام جماعت مسجدتان
تحویل بدهید تا پس از رساندن به امور مساجد و شرکت در قرعه کشی، هدایایی به
رسم یادبود تقدیم شما گردد.
بچه های مسجد، خوشحالیم از استقبال و همراهی شما در مسابقه پیامکی شماره ۴ که
ما از بین تعداد زیادی شرکت کننده ۱۴ نفر را به قید قرعه انتخاب کردیم که اسامی
آنان به شرح ذیل است:



۱. مهدیار مهدوی راد، گناباد، مسجد جامع قدیم
۲. اکرم رنجبر، سبزوار، مسجد گنج تقوی
۳. امیر رضا افروغ، بجستان روستای منصوره، مسجد جامع
۴. زهرا عباسپور، بیرجند، مسجد حایری
۵. زهرا حق شناس، شهرک رضویه، تپه سلام، مسجد امام حسین (علیه السلام)
۶. مهدی ایزانلو، مشهد مقدس روستای همت آباد، مسجد حضرت رقیه (علیها السلام)
۷. مهدی عزیزاده، تربت حیدریه، مسجد النبی (صلی الله علیه و آله)
۸. فاطمه شیشه چی، مشهد مقدس، مسجد المهدی (علیه السلام)
۹. مهشید فیضی، بجنورد، مسجد صاحب الزمان (علیه السلام)
۱۰. شیمیا مرادی زارع، بردسکن، مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۱. علی اسکندری، تربت جام روستای رونج، مسجد ابوطالب (علیه السلام)
۱۲. مریم رضایی، مشهد مقدس، مسجد زین العابدین (علیه السلام)
۱۳. امیر مهدی قزایی راد، خواف، مسجد الزهرا (علیها السلام)
۱۴. فاطمه زهرا قاسمی، گناباد روستای مند، مسجد امام جعفر صادق (علیه السلام)



جدول

شماره ۵

نام و نام خانوادگی:

- ۱) زبان و در عین حال که بهترین اعضا هستند، بدترین اعضای بدن انسان می باشند.
- ۲) حق ظالمانه ای که افراد و کشور های زور گو برای ظلم به دیگران از آن استفاده می کنند؟
- ۳) نام مادر امام رضا علیه السلام چیست؟
- ۴) نام حضرت معصومه چیست؟
- ۵) با نخوردن آن حس کسلی و خستگی به ما دست خواهد داد؟
- ۶) حیوانی که گوش هایش درست زیر زانو های او قرار دارد؟
- ۷) بازی ای جذاب و سرگرم کننده؟



						۱	۱
							۲
						۲	۳
						۳	۴
						۴	۶
						۵	۵
						۷	۶
						۸	۷



با قرار دادن خانه های رنگی پشت سر هم، رمز جدول را پیدا کنید

پیامبر اکرم ﷺ:

بَيْتٌ لَا صِبْيَانَ فِيهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ
خانه‌ای که کودک در آن نباشد
برکت ندارد.

(کنز العمال، ج ۴۴۲۵)

